

تحلیل فرایند بسط معنایی گفتمان در مخزن/السرار نظامی (با تکیه بر نظریه روش‌سازی معنایی ونسان ژوو) دکتر فضل‌الله خدادادی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین،
ایران.

چکیده

تعمق در بوطیقای روایت مخزن/السرار نظامی نشان می‌دهد که کلیت ساختار این اثر، گفتمانی
مشتمل بر بیست مقاله با موضوعات متنوع است که شاعر در هر مقاله برحسب گفتمانی
اخلاقی-دینی به طرح موضوعاتی نظیر آفرینش، جایگاه انسان، ارزش سخن، بی‌اعتباری دنیا
و... پرداخته است. از دیدگاه نشانه-معناشناسی آنچه در این گفتمان مهم به نظر می‌رسد، روش
چینش و توسعه معنایی کلام شاعر است، چراکه در هر مقاله از کلیات شروع کرده و به تدریج،
به‌خصوص در ابیات پایانی هر مقاله، سخن خود را با هنرمندی به سمتی می‌برد که سپس آن
حکایتی مرتبط با موضوع و معنای گفتمان مقاله می‌آورد و با این کار علاوه بر معنای تازه
بخشیدن به گفتمان، بستری برای ایجاد بسط و اثبات معنایی گفتمان فراهم می‌آورد. هدف
پژوهش حاضر تحلیل فرایند بسط و اثبات معنا در گفتمان مخزن/السرار است، بنابراین نگارنده
جهت اثبات ادعاها و همچنین علمی کردن نتایج کار، از نظریه «روش‌سازی معنایی» ونسان ژوو
(۱۹۹۷) مدد گرفته است. نتایج پژوهش حاضر که به شیوه توصیفی-تحلیلی فراهم آمده نشان
می‌دهد که نظامی در مخزن/السرار در هر مقاله ابتدا اطلاعاتی کلی در یک گفتمان با فضای
خاص می‌آورد، سپس با محدود کردن دامنه کلام، سخن خود را به حکایتی متصل می‌کند که
مضمون آن با ارزیابی یک شخصیت داستانی، مؤید و بسط دهنده معنا و مضمون گفتمان در
آن مقاله است.

کلیدواژگان: تولید معنا، بسط معنایی، روش‌سازی معنایی، مخزن/السرار، ونسان ژوو.

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۰۵/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۹

E-mail: fazlollah1390@yahoo.com

ارجاع به این مقاله: خدادادی، فضل‌الله، (۱۴۰۰)، تحلیل و فرایند بسط معنایی گفتمان در مخزن/السرار نظامی (با تکیه بر
نظریه روش‌سازی معنایی ونسان ژوو)، زبان و ادب فارسی (نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز).

10.22034/PERLIT.2021.47330.3133

۱. مقدمه

نظام گفتمان تعلیمی بر محور انتقال اندیشه‌های یک «من» به «تو» شکل گرفته است و آنچه در این ژانر مهم می‌نماید، در وهله اول «معنا» است. به طوری که مظروف (معنای کلام) بر ظرف (متن) ارجحیت دارد و مولانا نیز در همین زمینه و با تأکید بر معنای نهفته در پس کلام می‌گوید:

ای برادر قصه چون پیمانہ ایست معنی اندر وی به سان دانه ایست
معنی دانه بگیرد مرد عقل ننگرد پیمانہ را گر گشت نقل
(مولانا، ۱۳۹۱: ۴۷۸).

بنابراین در ادبیات تعلیمی تکیه اصلی بر معنای کلام و معنا سازی است. «معناسازی جریانی است که طی آن، نشانه تغییر می‌کند، پیچیده می‌شود، جابه‌جا می‌گردد و به شکلی سیال و ناپایدار به جلو می‌رود» (داودی مقدم، ۱۳۹۳: ۱۸۰). نشانه‌ها و معانی در یک متن منجر به تشکیل یک گفتمان می‌گردد. «هرگاه فرایند نشانه - معنایی محقق شود و در کنش زبانی که حاصل آن متن است تجلی یابد، با گفتمان رویارو می‌شویم» (همان: ۱۷۷). حال مسئله‌ای که پیکره پژوهش حاضر بر آن استوار شده و ضرورت انجام تحقیق شد، این است که فرایند تولید، بسط و اثبات معنا در یک متن چگونه و با چه فرایندی ایجاد می‌شود؟ «میدان معنایی، مجموعه‌ای از معناهاست که در یک متن، واژه به آن‌ها تجهیز و غنی می‌شود. در واقع، واژه این معناهای جدید را به معناهای قدیم خود می‌افزاید و خواننده باید آن معناها را به کمک تجزیه و تحلیل و نحو روایت کشف کند» (عباسی، ۱۳۹۳: ۳۱)؛ بنابراین خواننده پس از تعامل با متن معنای نهفته در پس آن را درک می‌کند. امیل بنونیست عقیده دارد: «زبان فرآیندی است که کسی عهده‌دار تولید آن می‌شود و به همین دلیل ارتباط زبانی نتیجه یک فعالیت تعاملی است» (شعیری، ۱۳۸۳: ۲۰۲). به نقل از بنونیست. در ادبیات تعلیمی نیز نویسنده یا شاعر با مدد گرفتن از قصه و حکایت به بیان معنای مورد نظر خویش پرداخته است یعنی «معنا در آن نه بر اساس اهداف از پیش تعیین شده، بلکه بر اساس کارکردهای موقعیتی گفتمان شکل می‌گیرد» (شعیری، ۱۳۸۸: ۳۴).

نظامی گنجوی از شاعران برجسته ادبیات فارسی در کتاب *مخزن الاسرار* خود از یک ساختار منسجم تولید معنا استفاده کرده است به طوری که ابتدا گفتمانی کلی را شکل داده و سپس هر گفتمان را ذیل یک مقالت نام گذاری کرده است. هر مقالت با بسامد واژگانی خاص به موضوعی خاص، قابل تشخیص از نام آن مقالت، اشاره دارد و یک گفتمان اخلاقی شکل می‌دهد، اما این

گفتمان به شکل مثلثی وارونه است که رأس آن در پایین قرار دارد، چراکه از کلیات شروع شده و به مسئله‌ای خاص ختم می‌گردد، دو یا سه بیت آخر به نحوی است که خود سرآغاز شکل‌گیری روایتی جدید است و همین مسئله باعث شده تا شاعر برای ادامه گفتمان، حکایتی متناسب با آن ابیات پایانی و در جهت گسترش معنای متن بیاورد. البته ناگفته نماند که بن‌مایه‌های حکایت جدید به نوعی در کل گفتمان قبلی شناور است. نگارنده برای علمی کردن ادعاهای خود و ترسیم یک بوطیقای معنایی برای گفتمان مخزن/السرار به نظریه روش‌سازی معنایی ونسان ژوو (Vincent Zhou) متمسک شده است. ونسان ژوو برای فرایند تولید، بسط و اثبات معنا در یک گفتمان به چندین مرحله اشاره کرده و نشان می‌دهد که چگونه فرایند تولید معنا به واسطه توصیف نشانه‌ها ممکن می‌شود؛ بنابراین با این دیدگاه به واکاوی گفتمان مخزن/السرار پرداخته و با مصداق‌ها و نمونه‌های متنی فرایند تولید معنا در متن روایت را تحلیل کرده است. سؤال اساسی‌ای که پیکره پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد، این‌گونه مطرح می‌گردد که فرایند بسط معنایی گفتمان در مخزن/السرار نظامی چگونه است؟

۲. پیشینه پژوهش

در مورد پیشینه بخش نظری پژوهش حاضر که مبتنی بر نشانه - معناشناسی است، آثار فراوانی توسط حمیدرضا شعیری، مرتضی بابک معین و علی عباسی در قالب کتاب و مقاله به چاپ رسیده است، به طوری که همه این آثار در کتابخانه‌های و سایت‌های اینترنتی نیز در دسترس است. از اهم کتاب‌های چاپ‌شده در این حوزه می‌توان به کتاب‌هایی مثل شعیری، حمیدرضا. (۱۳۹۵)، نشانه معناشناسی ادبیات، تهران: دانشگاه تربیت مدرس و شعیری، حمیدرضا. (۱۳۹۱)، مبانی معناشناسی نوین، تهران: سمت. اشاره کرد. مقاله‌های زیادی نیز در موضوع نشانه‌شناسی و نشانه - معناشناسی در مجله جستارهای زبانی از پدیدآورندگان فوق به طبع رسیده است. در مورد متن‌های کهن در ادبیات فارسی تحقیق‌های فراوانی از منظرهای مختلف انجام شده است، به گونه‌ای که پس از تصحیح نسخه‌ای خطی از این متون، هر نوشته‌ای در مورد آن نو و جدید به حساب می‌آید، ولی پس از گذشت زمان انجام تحقیقاتی پیرامون این متون، تنها به مدد بررسی آن‌ها از دیدگاه و دریچه‌های جدید است که تحقیقاتی نو رقم می‌زند، بر همین اساس نگارنده در این تحقیق نه قصد واکاوی معنای واژه‌ای از مخزن/السرار را دارد و نه بر آن است تا صور خیال و عناصر بلاغت را در آن بررسی کند، بلکه می‌خواهد طرحی نو در انداخته و از دیدگاه جدیدترین نظریه‌های روایی و نشانه

معناشناسی به بررسی فرایند تولید معنا در گفتمان این اثر پردازد. بر همین اساس، ما به نظریه کارکردهای توصیف و روش‌شناسی معنایی و نسان ژوو متمسک شده‌ایم و با رویکردی به سراغ این متن رفته‌ایم که اولین کار در نوع خود به حساب می‌آید.

۳. چارچوب نظری

چارچوب نظری پژوهش حاضر بر روایت‌شناسی و نشانه-معناشناسی متن متمرکز است و بوطیقای روایت و تولید معنا در متن را مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهد. در واقع این پژوهش پیوندی بین نقد ادبی جدید و متون کلاسیک است و از دریچه‌ای جدید به تحلیل ساختاری-معنایی متنی کهن می‌پردازد و رابطه بین متون کلاسیک و نحله‌های نقد ادبی جدید را بر ملا می‌سازد، چراکه نگارنده معتقد است تبیین متون کهن با نظریه‌های جدید نه تنها ظرفیت‌های ساختاری-معنایی این متون را بر ملا می‌سازد، بلکه باعث آشکار شدن پیوند این آثار با نحله‌های نقد ادبی جدید نیز می‌گردد. «رویکردهای جدید نقد ادبی در ایران از دهه بیست شروع شد. با شروع فعالیت احزاب، مجلات ادبی با رویکرد تازه‌ای منتشر شدند و نخستین کنگره نویسندگان ایران تشکیل شد. مجموع این عوامل در کنار یکدیگر بستری مناسب را برای رشد نقد ادبی فراهم آوردند» (شادروی منش و محمودی، ۱۳۹۹: ۱۲۹). یکی از نحله‌های نقد ادبی جدید، رویکرد نشانه‌شناسی است. در نشانه‌شناسی، برخلاف نشانه‌شناسی کلاسیک، نشانه‌ها فرصت نشانه‌پذیری مجدد می‌یابند و از نشانه‌های معمولی که کارکردی رایج و تکراری دارند به نشانه‌هایی نو با کارکردی زیبایی‌شناختی و غیرمنتظره تبدیل می‌شوند (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۲-۵). از آنجا که در پس هر روایت، معنایی نهفته است، این معنا برای تولید، تثبیت و انتقال لاجرم باید فرایندی را طی کند؛ و این فرایند تنها به مدد گفتمانی قوی، ساختارمند و مبتنی بر پیام ایجاد می‌شود. چارچوبی که در روش‌سازی معنای داستان، توسط و نسان ژوو ارائه شده است، مبتنی بر کارکردهای توصیف نشانه‌ای است. بدین صورت که از روی نشانه‌هایی در متن می‌توان به معنا و پیام متن وقوف یافت. در این روش نویسنده با ارائه اطلاعاتی در گفتمان، به ایجاد فضایی مبتنی بر ایجاد پیام دست می‌یازد. به عبارت دیگر اطلاعات و فضای حاکم بر گفتمان را به طریقی طراحی می‌کند که به ایجاد معنای موردنظر وی منجر می‌شود. سپس با شخصیت و شخصیت‌پردازی در راستای معنای روایت، سعی دارد هم معنا را تحکیم بخشد و هم مخاطب را در وضعیتی قرار دهد که از طریق هم‌بوم‌پنداری با شخصیت‌های داستان، آنان را در جایگاه قضاوت قرار داده و با نمایشی کردن روایت، میزان واقعی بودن آن را افزایش دهد. این

فرایند باعث ایجاد روایتی دل‌نشین، تعلیق‌وار و قوی می‌شود، به طوری که بستری برای بسط داستان و معنا فراهم می‌شود.

۴. رابطه زبان و معنا در مخزن‌الاسرار

مخزن‌الاسرار نخستین دفتر از پنج گنج نظامی است، این مثنوی اخلاقی در ۲۴۰۰ بیت نوشته شده است. نظامی در سرودن این اثر خود به مثنوی *حدیقه‌الحدیقه* سنایی نظر داشته و هر دو شاعر کتاب‌های خود را به بهرام‌شاه غزنوی اتحاف کرده و نظامی نیز به ملک فخرالدین بهرام‌شاه بن داود، پادشاه ارزنجان تقدیم داشته است. ساختار *مخزن‌الاسرار* پس از حمد خدا، نعت رسول و ستایش بهرام‌شاه، بیست مقاله است که هر یک موضوعی جداگانه دارد و شاعر با تکیه بر جهان‌بینی و دانشی که دارد از موضوعات متنوعی سخن می‌گوید. وی در این اثر از زبانی پرمایه، خوش‌آهنگ و سرشار از تصویرهای خیال‌انگیز استفاده کرده و با شعری تعلیمی، وعظی و اخلاقی به دنبال القای معنای چند در مخاطب است؛ بنابراین برای القای سخن خود به مخاطب و آشنایی او با معنای نهفته در کلام از زبان مدد می‌گیرد. امیرتو اکو درباره تأثیرگذاری نظام نحوی بر معنا و بر ذهن خواننده می‌گوید: «من مجذوب مکانیسم دلالتی و نظام نحوی بودم که در یک عبارت موجب تأثیرات صریح یا پیچیده می‌شود» (اکو، ۱۳۶۹: ۲۹). در همین زمینه حق‌شناس می‌گوید: «راز حادثه شعری‌ای که در زبان روی می‌دهد، بیش از هر چیز در این است که از آن رهگذر ساختاری نو و نظامی تازه در زبان پدید آید که نظام زبان را بی‌آن که از میان ببرد در جهت امر ارتباط و پیام‌رسانی خنثی می‌کند و به کنار می‌زند و از آن به بعد نظام تازه ادبی، خود نقش ارتباط و پیام‌رسانی را به شیوه‌ای به کلی متفاوت با شیوه ارتباط و پیام‌رسانی زبانی بر عهده می‌گیرد» (حق‌شناس، ۱۳۸۳: ۵۳).

چنین به نظر می‌رسد که انتخاب این زبان مخصوصاً با تناسبی که در جمع بین عناصر عامیانه و برخی الفاظ اهل مدرسه در آن، کاملاً از روی تأمل، و با توجه به شیوه‌ای که پاسخ‌گوی نیاز گوینده در تقریر معانی موردنظر اوست صورت گرفته باشد، بدین گونه در کلام او نوعی پیوند درونی و هماهنگی پیش‌ساخته بین لفظ و معنی هست که نظیر آن در نزد دیگران دیده نمی‌شود (رک، انزابی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۱۰). وی با این شیوه سخن‌پردازی به‌خوبی توانسته هم مخاطب را تحت تأثیر قرار دهد و هم با القای معنای عمیق وی را وادار به اندیشیدن کند و تحت تأثیر قرار دهد و به تعامل با متن وادارد. به قول شعیری: «به همان اندازه که تعامل می‌تواند در کامل شدن فرایند معنا دخیل باشد، معنا نیز می‌تواند ایجادکننده فعالیت تعاملی جدیدی باشد» (شعیری، ۱۳۸۳: ۲۰۰). علاوه بر این نظامی

با انتخاب درست واژگان و الفاظ متنی خلق می‌کند که هر بیت آن معانی‌ای و رای معنای ظاهری دارند، به طوری که در این متن، «معنا می‌تواند معناهای کامل تری داشته باشد و سبب ایجاد فعالیت‌های تعاملی جدیدتری شود» (همان‌جا). به عنوان مثال ابیات زیر چنین حالتی دارند:

ملک سلیمان مطلب کان کجاست ملک همان است، سلیمان کجاست؟
خاک شد آن کس که برین خاک زیست خاک چه داند که درین خاک چیست؟
آن که به دریا در سختی کش است نعل در آتش که بیابان خوش است
(نظامی، ۱۳۷۳: ۵۲)

این ابیات بر فانی بودن انسان و ماندگاری مکان، محدود بودن دامنه درک آدمی از اسرار جهان و حالتی از حالات انسان مبنی بر قضاوت زندگی دیگران و ارجحیت آن بر زندگی خود دارد، درحالی که آدمی در اشتباه است و چه بسا آن که در بیابان زندگی می‌کند نیز آرزو دارد که در کنار دریا باشد و نباید زندگی بیابان نشین را بر زندگی کسی که لب ساحل است ارجحیت داد. همان‌گونه که مشاهده می‌گردد، این ابیات سوای معنای ظاهری بر حالات و خلقیات آدمی نیز تأکید دارد و معنای آن‌ها قابل توضیح، بسط و گسترش است.

۵. نظریه روش‌شناسی معنایی و نسان ژوو

مطالعه معنا از طریق زبان در نقد ادبی جدید منجر به رویکرد نشانه معناشناسی شده است. «نشانه معناشناسی، مطالعه فرایند زبان است که با نشانه شروع می‌شود، ولی معنا را هدف گرفته و بیشتر بر اساس رابطه بین دو پلان زبانی، یعنی صورت و محتوا استوار است» (شعیری، ۱۳۹۵: ۴). و نسان ژوو در کتاب *بوطیقای رمان*، ذیل کارکردهای توصیف در روایت، به چهار کارکرد: تقلیدی، شناختی، نشانه‌ای و زیباشناختی اشاره کرده است (ژوو، ۱۳۹۴: ۶۷).

کارکردهای توصیف نشانه‌ای (روش‌سازی معنای داستان)

| | | | | |
|------------------|-----------------|-----------------------------|----------------------|----------------------------|
| ۱. ارائه اطلاعات | ۲. القای یک فضا | ۳. ارزیابی یک شخصیت داستانی | ۴. نمایشی کردن روایت | ۵. آماده‌سازی ادامه داستان |
|------------------|-----------------|-----------------------------|----------------------|----------------------------|

مأخذ: (ژوو، ۱۳۹۴: ۶۷).

همان‌گونه که از تصویر فوق برمی‌آید، کارکرد توصیفی نشانه‌ای، روش‌سازی معنای روایت را در برمی‌گیرد، به گونه‌ای که درک فرایند معناسازی روایت وابسته به توصیف و شگردهای آن در روایت است. مونیکا وود در مورد اهمیت توصیف و نقش آن در ایجاد معنا در روایت می‌گوید: «چگونگی نشان دادن حوادث، شخصیت‌ها و مکان‌ها درک خوانندگان را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ بنابراین باید گفت توصیف یکی از عناصر داستان نیست، بلکه جوهره آن است» (وود، ۱۳۸۸: ۱۱). و نسان ژوو نیز در بیان نقش نشانه‌ای توصیف در روایت که منجر به ایجاد معنا در روایت می‌شود، توصیف را تنها یک نقش تزئینی نمی‌داند بلکه معتقد است: «توصیف اغلب در جریان داستان کارکردی را بر عهده دارد. توصیف می‌تواند اطلاعاتی را در مورد مکان و شخصیت‌های داستانی ارائه دهد، فضای خاصی را القا کند، در ارزیابی این شخصیت‌ها مشارکت داشته باشد... روایت را نمایشی‌تر کند و با ارائه برخی از علائم، ادامه روایت را آماده‌سازی کند» (ژوو، ۱۳۹۴: ۶۷). آنچه از ساختار نظریه ژوو برمی‌آید، نشانگر این نکته است که روایت از طریق توصیف نشانه‌های موجود در متن، می‌تواند وارد حوزه‌های معناشناسی و زیبایی‌شناسی شود. بر همین اساس با جرح و تعدیل در روایتی مثل *مخزن‌الاسرار* می‌توان نشان داد که نگارنده، با تمسک به گفتمانی کلی و سپس گفتمانی حکایت‌وار دارای مکان، زمان، شخصیت، فضا و... چگونه توانسته است با تکیه بر نشانه‌های گفتمانی به مبناسازی دست یابد.

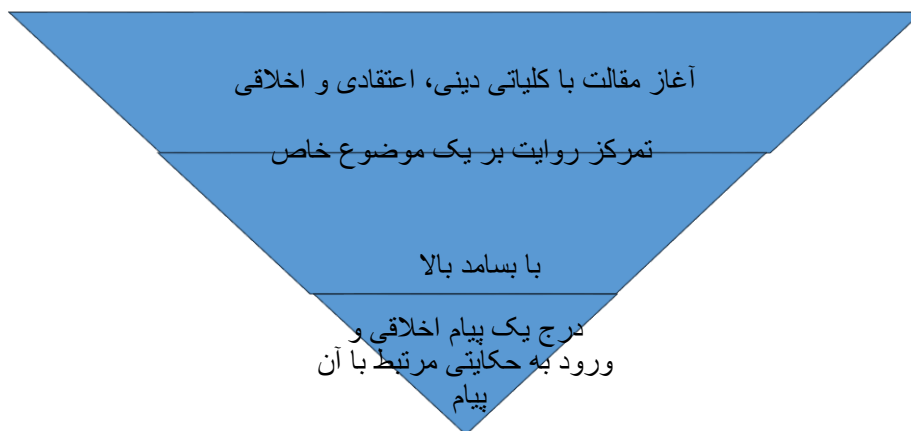
۶. ساختار گفتمانی *مخزن‌الاسرار*

حکایت اخلاقی، «قصه کوتاه و ساده‌ای است که حقیقت‌های کلی و عام را تصویر می‌کند و ساختار آن نه به مقتضیات عناصر درونی، بلکه در جهت تحکیم و تأیید قصد و غرض‌های اخلاقی گسترش می‌یابد و این قصد و غرض معمولاً صریح و آشکار است» (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۸۴). *مخزن‌الاسرار* یک متن اخلاقی است که معانی زیادی در پس گفتمان آن خودنمایی می‌کند و با تکیه بر نظریه و نسان ژوو می‌توان به بررسی و تحلیل فرایند تولید معنا در این متن پرداخت. «گفتمان نوعی عملیات زبانی است که به شکل‌گیری معنا منجر می‌شود. گفتمان به دلیل پویایی‌اش، همواره ما را با نوعی موضع‌گیری گفتمانی، بسط روابط، تعامل بین نیروهای مختلف مواجه می‌کند» (شعیری، ۱۳۸۸: ۳۶). به‌عنوان مثال در مقاله چهارم این کتاب با عنوان: «در رعایت از رعیت» با یک گفتمان کلی روبرو هستیم که خلاصه آن به صورت ذیل است:

| | |
|---|--|
| ای سپرافکنده ز مردانگی غره به ملکی که وفائیش نیست مصحف و شمشیر بینداخته آینه و شانه گرفته به دست ای هنر از مردی تو شرمسار گردن عقل از هنر آزاد نیست نیست مبارک ستم انگیختن داد کن از همت مردم بترس همت از آنجا که نظرها کند راهروانی که ملائک پی‌اند تیغ ستم دور کن از راهشان دادگری شرط جهان‌داری است هرکه در این خانه شبی داد کرد | غول تو بیغولۀ بیگانگی ^۱ زنده به عمری که بقائیش نیست جام و صراحی عوضش ساخته چون زن رعنا شده گیسوپرست از هنر بیوه‌زنی شرم دار هیچ هنر خوب‌تر از داد نیست آب خود و خون کسان ریختن نیم‌شب از تیر تظلم بترس خوار مدارش که اثرها کند در ره کشف از کشفی کم نی‌اند تا نخوری تیر سحرگاهشان شرط جهان‌بین که ستم‌کاری است خانه فردای خود آباد کرد (نظامی، ۱۳۷۳: ۶۲. با تلخیص) |
|---|--|

همان‌گونه که از خوانش مقاله فوق برمی‌آید، این مقاله با یک گفتمان کلی پیرامون مردانگی، دنیافرایی، غرور، بی‌اعتباری دنیا، گذر عمر، لهو و لعب، خودپرستی و نارساییسم و... آغاز می‌شود و شاعر در هر بیت یکی از واقعیات زندگی انسان و یا مسائل اعتقادی را مطرح می‌کند، سپس یک موضوع خاص «عدل و داد با رعیت و دوری از ستم» بسامد تکراری بیشتری به خود می‌گیرد و از بیت شش به بعد، این موضوع در هر بیت تکرار شده و شاعر با زنهار و وعید مخاطب خود را از ستم بر حذر می‌دارد و از تیر آه بیچارگان می‌ترساند. حالت تهدید و وعید، در ابیات پایانی جای خود را به وعده و مژده می‌دهد و شاعر دادگران را کسانی می‌داند که توشه‌ای برای قیامت خود آماده کرده‌اند. در ادامه شاعر با آوردن حکایتی که با بیت آخر گفتمان فوق ارتباط معنایی و پیامی دارد، ضمن آماده‌سازی ادامه داستان، یک فضای نمایشی با شخصیت‌هایی داستانی خلق می‌کند که با وجود نشانه‌هایی متنی در جهت تحکیم، بسط و توسعه معنای گفتمان ایفای نقش می‌کنند؛ بنابراین ساختار هر گفتمان کلی در مقالات مخزن‌الاسرار، قبل از ورود به حکایتی به جهت آماده‌سازی ادامه

روایت، به شکل مثالی وارونه است که از کلیات شروع شده و به موضوعی جزئی می‌رسد و سپس سرآغاز حکایتی جدید می‌شود:



در ادامه روایت، نگارنده جهت تحکیم معانی ذکر شده در گفتمان کلی مقالت، حکایتی هم‌سو با آن گفتمان می‌آورد که بسط‌دهنده معانی کلام وی است. این حکایت دارای شخصیت، فضا و حالت نمایشی کردن رخدادها است و پیامی به همراه دارد که در راستای معانی نهفته در گفتمان مقالت است. در پس گفتمان فوق (مقاله چهارم)، نظامی حکایتی می‌آورد که پیرزنی ستم‌دیده دست به دامان سلطان سنجر می‌شود تا داد او را از داروغه‌ای که به خانه‌اش آمده و او را مورد ضرب و شتم و بی‌احترامی قرار داده بستاند. پیرزن ابتدا سلطان سنجر را به عدل و داد فرامی‌خواند و سپس او را تهدید به نفرین کرده و از آه مظلومان و بیوه‌زنان بیم می‌دهد.

۶.۱. فرایند تولید معنا در مخزن الاسرار با تکیه بر نظریه ونسان ژوو

در این حکایت که پس از گفتمان کلی و بر اساس نظریه ونسان ژوو، پس از آماده‌سازی ادامه داستان شکل گرفته است، با فضایی شکوه‌آمیز، تهدیدی و وعیدآمیز روبرو می‌شویم که بر اساس چارچوب نظریه روش‌سازی معنایی شاعر به ترسیم یک فضای روایی پرداخته است. پیرزنی ستم‌دیده دست به دامن سلطان سنجر شده و فضای روایت را این‌گونه ترسیم می‌کند:

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| پیرزنی را ستمی درگرفت | دست زد و دامن سنجر گرفت... |
| شحنه مست آمده در کوی من | زد لگدی چند فرا روی من |
| بی‌گنه از خانه به رویم کشید | موی‌کشان بر سر کویم کشید |
| در ستم‌آباد زبانم نهاد | مهر ستم بر در خانم نهاد |

گفت فلان نیم‌شب ای گوژپشت
بر سر کوی تو فلان را که کشت؟
خانه من برده که خونی کجاست
ای شه ازین بیش زبونی کجاست؟
شحنه بود مست که آن خون کند
عربده با پیرزنی چون کند؟
رطل زنان دخل ولایت برند
پیرزنان را به جنایت برند
(نظامی، ۱۳۷۳: ۶۳)

این فضا متشکل از سه عنصرِ صحنه، توصیف و گفت‌وگو شکل گرفته است. پیرزنی به توصیف صحنه‌ای می‌پردازد و خطاب به سلطان سنجر از داروغه شکایت می‌کند. در سراسر متن هیچ حرفی از سلطان سنجر نمی‌شنویم و پیرزن او را خطاب قرار داده و تا انتها فقط صدای پیرزن است که به گوش می‌رسد. جک. ام بیکهام، این نوع از صحنه‌پردازی را صحنه‌های سراسر گفت‌وگو می‌نامد و معتقد است این صحنه‌ها با عبارت خطابی و به صورت نقل گفته‌های یکی از شخصیت‌ها آغاز می‌شود (رک، بیکهام، ۱۳۸۸: ۲۰۴). در این حکایت پیرزن خطاب به سلطان سنجر سخن آغاز می‌کند و می‌گوید:

کای ملک آزرَم تو کم دیده‌ایم
وز تو همه‌ساله ستم دیده‌ایم...
(نظامی، ۱۳۷۳: ۶۳)

در سراسر متن صحنه از نوع گفت‌وگوی خطابی است و پیرزن با توصیف جزئیات ورود داروغه به خانه‌اش روایت را به سمت نمایشی شدن پیش می‌برد تا معنای نهفته در پس روایت را به مدد قصه و حکایت به مخاطب منتقل کند.

۲.۶. اثبات و بسط معنا در مخزن‌الاسرار بر اساس روش‌شناسی معنایی

در مخزن‌الاسرار با یک گفتمان و کنش گفتمانی مواجهیم. کنش گفتمانی بر دو نکته اساسی تأکید دارد: اول این که چنین کنشی از دو صورت و محتوا تشکیل شده باشد، دوم این که کنش زبانی به تولید معنا منجر شود، یعنی این که بر اساس فرایندی کنشی که می‌توان آن را به مدیریت کنش تعبیر کرد، جریان مبناسازی صورت بگیرد و تغییر معنایی تحقق پذیرد» (شعیری، ۱۳۸۸: ۳۴). نظامی با مدیریت کنش‌ها در هر یک از بیست مقالت اثر، باعث ایجاد معنا در پس روایت شده است. در واقع معنا را به سمتی که مورد نظر وی بوده، هدایت کرده است. «کنش گفتمانی بال‌وپر دادن به معناست تا آن گونه که مناسب حال اوست پرواز کند» (شعیری، ۱۳۸۸: ۳۵). از آنجاکه متن اثر یک متن اخلاقی است، بنابراین معنای کلام با پیام نهفته در متن عجین شده و به صورت جمله‌ای واحد بیان

می‌شود و کشف این معنا به مدد نظریه‌های نشانه-معناشناسی ممکن می‌شود چرا که «فرایند نشانه معناشناسی به‌عنوان ابزاری مناسب برای تجزیه و تحلیل کلام، به بررسی داده‌های انتزاعی تولید معنا در ژرف ساخت هر متن می‌پردازد» (فلاح، ۱۳۹۸: ۲۶). در ژرف ساخت مقاله چهارم *مخزن‌الاسرار* (در رعایت حق رعیت) با تکیه بر نظریه روش‌شناسی معنایی ژوو، پس از تحلیل ساختار کلام به نشانه‌هایی می‌رسیم که در خدمت تولید معنای متن هستند، گفته‌پرداز پس از ذکر کلیاتی از خصوصیات آدمی و آماده کردن فضای روایت، سخن خود را به سمتی می‌برد که معنای آن «داد و انصاف» در حق مردمان است:

گردن عقل از هنر آزاد نیست هیچ هنر خوب‌تر از داد نیست

(نظامی، ۱۳۷۳: ۶۳)

و پس از این بیت؛ گفتمان به سمتی می‌رود که با بسامد بالای واژه «داد» در گفتمان مواجه می‌شویم. این غلبه بسامدی داد و انصاف و همت در گفتمان تا انتها ادامه دارد تا جایی که با ذکر حکایتی به تولید معنا منجر می‌شود. در حکایتی که پس از هر گفتمان می‌آید، نشانه‌هایی وجود دارد که با یکدیگر در ارتباط‌اند و «کشف معنا درجایی است که بنیان‌های ارتباط متقابل و تنگاتنگ نشانه‌ها با یکدیگر در آن شکل می‌گیرد» (شعیری، ۱۳۹۱: ۶). گفته‌پرداز در گفتمان از نتایج داد و ثمره اخروی آن صحبت می‌کند و از آه مظلومان و ستم بر آنان بیم می‌دهد، بلافاصله در حکایتی که با همین مضمون می‌آورد، این موضوع را تأکید می‌کند و از ارتباط نشانه‌هایی چون: پیرزن، داروغه، ستم، آه نیمه‌شب، قیامت، غم، داد، غارت، گریه و... به مخاطب خویش معنایی را منتقل می‌کند که در یک جمله قابل بیان است: «هر کس انصاف کند و داد مظلومان را بدهد، در قیامت رستگار است». این معنا به دلیل این که نه تنها در یک جمله، بلکه در یک گفتمان روایی شکل گرفته، ماندگاری و تأثیرگذاری زیادی دارد.

گفته‌پرداز در آغاز مقاله از کلیاتی در باب داد و انصاف سخن می‌گوید، اما در حکایتی که می‌آورد، گفتمان و معنای آن را بسط داده و به مدد قصه معنای مورد نظر خود را بسط و توسعه می‌دهد و به این نحو آن را تثبیت می‌کند، به گونه‌ای که هر روایت‌شنوی (مخاطبی) پس از خوانش متن و درک نشانه‌های آن می‌تواند به معنای کلام دست یابد. در یک حالت کلی رابطه مقاله و حکایت پس از آن در *مخزن‌الاسرار* و همچنین معنای کلام را می‌توان به صورت زیر نمایش داد:



در این ساختار دربر گیری موضوعی مقاله اولیه گسترده است به طوری که گفته پرداز در آن از موضوعاتی کلی پیرامون آفرینش انسان و خوی و خصلت او سخن می گوید و سپس در حکایتی با دامنه معنایی و موضوعی کمتر و محدودتر موضوع را منحصر به یک معنا کرده و در انتها با تکیه بر نشانه‌های متنی، معنایی در حد یک جمله از متن حکایت قابل برداشت است. این گفتمان و معنا سازی در دیگر مقاله‌های مخزن/الاسرار نیز دیده می شود. به عنوان مثال در مقاله چهاردهم (در نگویش غفلت) نیز با همین فرایند معنا سازی مواجهیم.

در این مقاله نیز بر اساس نظریه روش سازی معنایی ونسان ژوو، گفته پرداز به صورت مثلی وارونه کلام خود را از موضوعات کلی پیرامون انسان، آفرینش، ارزش انسان، عقل، خیالات باطل، غفلت، راستی، بیداری و... صحبت به میان می آورد:

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| ای شده خشنود به یک بارگی | چون خر و گاوی به علف خوارگی |
| فارغ از این مرکز خورشیدگرد | غافل از این دایره لاجورد |
| از پی صاحب خبرانست کار | بی خبران را چه غم روزگار |
| مست چه خسبی که کمین کرده اند | کارشناسان نه چنین کرده اند... |
| یا به ره عقل برو نور گیر | یا ز درش دامن خود دور گیر |
| میل کش چشم خیالات شو | کنده نه پای خرابات شو |
| سایه پرستی چه کنی همچو باغ | سایه شکن باش چو نور چراغ |
| صبح بدان می دهدت تشت زر | تا تو ز خود دست بشویی مگر |

(نظامی، ۱۳۷۳: ۹۴)

و اطلاعاتی کلی در باب انسان و خلق و خوی وی به مخاطب خود می گوید، سپس دامنه معنایی و موضوعی گفتمان کاهشی شده و بسامد آن تنها روی موضوع بیداری و راستی متمرکز است.

به طوری که در رأس مثلث وارونه ساختار مقالت تنها موضوع راستی و پرهیز از کجی پایان بخش گفتمان و بستری برای آماده سازی ادامه روایت بر اساس نظر ژوو است. ابیاتی که گفتمان را به سمت شکل گیری حکایت سوق می دهد عبارت اند از:

| | |
|-------------------------------|--------------------------|
| راستی آنجا که عَلم برزند | یاری حق دست به هم برزند |
| از کجی افی به کم و کاستی | از همه غم رستی اگر راستی |
| ز آتش تنها نه که از گرم و سرد | راستی مرد بود درع مرد |

(نظامی، ۱۳۷۳: ۹۶)

در ادامه تحلیل گفتمان بر اساس نظریه ژوو با یک فضای خاص با شخصیت ها و پیام مواجهیم. گفته پرداز به نقل حکایتی هم مضمون و هم معنا با ابیات انتهایی گفتمان -ابیات اخیر- می پردازد که بدین شرح است: پادشاهی بسیار خون ریز بود که در قساوت همانند حجاج بن یوسف بود و هر اتفاقی که در قلمرو فرمانروایی اش شبانه رخ می داد، صبح زود گزارشش به وی می رسید. روزی در آغاز صبح فردی سخن چین به دربار پادشاه رفت و گفت: فلان پیر در خفا تو را خون ریز و بدطینت نامیده است! پادشاه از این حرف در خشم شد و تصمیم گرفت سر آن پیر را قطع کند! دستور داد بساط کشتن پیر را فراهم کنند. در این حین جوانی به سوی پیر شتافت و او را از ماجرا خبر کرد و از او خواست برای عذرخواهی به دربار پادشاه آید، قبل از این که خونش ریخته شود. پیر کفن پوشید و به دربار آمد. پادشاه با دیدن آن پیر از جای برخاست و با خشم گفت: شنیده ام مرا خون خوار و بدکار خوانده ای؟ پیر گفت: این که کم است، خیلی حرف های بدتر از این گفته ام! من که همچون آینه با راستی عیب های تو را برشمرده ام، چرا از من دل خوری؟ چرا آینه را می شکنی؟ خودت را بشکن به آینه چکار داری؟ وقتی پیر به راستی و درستی اقرار کرد، این راستی او در دل پادشاه اثر گذاشت و از پیرمرد خوشش آمد و به او هدیه های فراوانی نثار کرد (نظامی، ۱۳۷۳: ۹۶ و ۹۷. با تلخیص).

بر اساس نظریه ونسان ژوو، گفته پرداز در این حکایت شخصیت هایی با خلق و خواها و اعمال مختلف به تصویر می کشد و با درج نشانه هایی در گفتمان، علاوه بر درج معنا، آن را بسط و تثبیت می کند و از ابیات پایانی حکایت نیز چنین برمی آید که معنای تولید شده در گفتمان به صورت جملاتی خبری قابل انتقال است:

پیر چو بر راستی اقرار کرد
راستی‌اش بر دل شه کار کرد
چون ملک از راستی‌اش پیش دید
راستی او کژی خویش دید
گفت حنوط و کفنش برکشید
غالیه و خلعت ما درکشید
راستی خویش نهان کس نکرد
در سخن راست زیان کس نکرد
راستی آور که شوی رستگار
راستی از تو ظفر از کردگار
(نظامی، ۱۳۷۳: ۹۷)

نشانه‌هایی چون راستی، بخشش، ترحم، سخن‌چینی، توطئه، صفا و صداقت باطنی و... همگی در تولید معنای گفتمان مقاله چهاردهم نقش دارند. در همه ساختار گفتمان مخزن/الاسرار همین روش حاکم است و پس از طرح گفتمانی کلی، بر یک موضوع متمرکز شده و سپس با خروج از گفتمان به سمت حکایتی می‌رود که مؤید و بسط‌دهنده پیام و معنای برجسته‌شده در گفتمان است و آن را توسعه می‌دهد. در اینجا نگارنده جهت اثبات ادعای خود و به جهت جلوگیری از اطاله کلام چند نمونه از مقالات کتاب را در جدولی تحلیل کرده است:

| عنوان مقاله | موضوعات کلی گفتمان مقاله | موضوع برجسته و پرسامد در مقاله | خلاصه حکایت مرتبط بامعنای برجسته در گفتمان | معنای نهفته در مقاله و حکایت |
|-----------------------------------|---|---|--|--|
| مقاله اول: در آفرینش آدم | عشق، خلقت آدم، دمیدن روح در آدم، فرشتگان، شیطان، سجده، گندم، وفاداری | وفاداری، توبه، فضل و بخشش | انسان بانصافی فرد ستمکاری را که مرده بود در خواب دید. از او پرسید که: خداوند در آن دنیا با تو که این قدر ظالم بودی چه کرد؟ ستمگر به او گفت: وقتی از دنیا رفتم، هیچ امیدی به این که کسی برایم دعایی خیر بفرستد نداشتم، چرا که همگان از من رنجیده بودند، بنابراین از خودم | خداوند توبه واقعی را می‌پذیرد و از گناهان درمی‌گذرد. |

| | | | | |
|---|--|--|--|---|
| | <p>خجالت کشیدم و تنها امیدم به آمزش پروردگار بود. چون خداوند پشیمانی مرا دید، مرا بخشید و توبه‌ام را قبول کرد.</p> | | | |
| <p>مقاله دوم: در عدل و نگه‌داری انصاف</p> | <p>جایگاه انسان، خلیفه خدا بودن، افتادگی، غصه نخوردن، دین‌داری، یتیم‌پروری، انصاف داشتن،</p> | <p>عدل، انصاف، دوری از ظلم</p> | <p>روزی انوشیروان به شکار رفت. ناگهان آهویی دید و به دنبال آن تاخت و از کاروانیان دور شد. تنها کسی که با او همراه بود، وزیرش بود. با هم به روستایی ویران رسیدند. دو پرنده را دیدند که با هم صحبت می‌کردند. پادشاه از وزیر پرسید: هیچ می‌دانی چه می‌گویند؟ گفت یکی از مرغان دخترش را به دیگری داده است و این ده ویران را از او شیربها می‌خواهد! آن دیگری به او می‌گوید اگر پادشاه این است که در ستم همانندی ندارد، صدتا مثل این ده به تو می‌دهم. در اینجا انوشیروان به خود آمده و از ستم و ظلم پشیمان می‌شود و توبه می‌کند.</p> | <p>عمل نیک و انصاف و خوشنودی دل‌ها برای انسان پاداشی نیک به دنبال دارد.</p> |
| <p>مقاله سوم: در حوادث عالم</p> | <p>ترک دنیا کردن، ترک غرور، بی‌وفایی دنیا، محدود بودن آگاهی انسان از اسرار جهان، نارضایتی انسان‌ها از</p> | <p>بی‌اعتباری دنیا، توکل بر خدا، روزی در</p> | <p>حضرت سلیمان(ع) روزی سوار بر فرش پرنده به صحرائی رسید. پیرمردی ضعیف را دید که هر چه دانه داشته را در زمین کاشته است</p> | <p>با توکل بر خدا باید به انجام امورات پرداخت و در کار خیر و</p> |

| | | | | |
|---|---|--|--|---|
| | <p>موقعیت خود، غافل نبودن، صحبت نیکان اختیار کردن، بی وفایی انسان‌ها، ادب داشتن</p> | <p>نزد خدا مقدر است</p> | <p>به امید این که باران بیاید و محصولی درو کند. حضرت سلیمان به او می گوید: در این زمین خشک به چه امیدی تخم می فشانی؟ پیرمرد به سلیمان می گوید: من با توکل بر خدا تخم می فشام و کار از من و محصول از خداوند است. آب من عرق پشت من است و بیلم انگشتان دست من است. آن کسی که مرا به خودم بشارت داده، بی شک از هر تخم هفتصد تخم بر خواهد داد و روزی هر کس نزد پروردگار معین است.</p> | <p>پاک بی شک برکتی خدایی وجود دارد.</p> |
| <p>مقاله چهارم: در وصف پیری</p> | <p>گذر جوانی، بی خبری، نکوهش پیری، ستایش جوانی، سفیدی موی و رنگ بیهوده زدن آن، مذمت گدایی، برداشته های خود تکیه کردن.</p> | <p>نان بازوی خود در پیری خوردن، به کسی التماس نکردن.</p> | <p>در شام پیرمردی زندگی می کرد که تنها بود و پیرانش را از گیاهان درست می کرد و از راه خشت زدن زندگی می گرداند. روزی مشغول خشت زدن بود که جوانی به او خرده گرفت و او را از انجام این کار مذمت کرد. پیر به او گفت به این دلیل خشت می زنم که محتاج کسی چون تو نباشم و نان بازوی خود را می خورم.</p> | <p>نان به دست خود خوردن در دوران پیری و رنج کشیدن بهتر از گدایی کردن است.</p> |

آن گونه که از جدول فوق برمی آید، همه فرایند روش شناسی معنایی با توجه به موارد ذکر شده؛ ساختار گفتمان سازی و گفتمان پردازی در *مخزن/السرار* طبق الگوی مذکور است و نظامی از الگوی مشخصی برای بسط معنا در *مخزن/السرار* استفاده کرده است و ساختار گفتمان این کتاب از یک ساختار منسجم و منحصر برخوردار است و با مطالعه نشانه های متنی به یک معنای اخلاقی می رسد. به عبارت دیگر می توان این گونه توضیح داد که نظامی با ترفند و به قصد انتقال پیام، متنی را خلق می کند و نشانه هایی می آورد تا آن نشانه ها در کنار یکدیگر به پیامی اخلاقی منجر گردد و گفته پرداز با ایجاد یک معنا، در صدد ایجاد معانی تازه است. «معنا می تواند معنای کامل تری داشته باشد و سبب ایجاد فعالیت های تعاملی جدیدتری شود» (شعیری، ۱۳۸۳: ۲۰۰). هر حکایت در *پس گفتمان*، نشانه هایی دارد که تقابل نشانه ها در حکایت باعث ایجاد معنای جدیدی شده است، وقتی در حکایت «پیرخشت زن»، جوانی او را از خشت زدن منع می کند و این کار را مغایر سن پیر می داند، پیر در جوابی متضاد با افکار جوان او را مجاب کرده و این گفت و گو در نزد مخاطب منجر به تولید معنا می گردد. به قول شعیری، «کشف معنا در جایی است که بنیان های ارتباط متقابل و تنگاتنگ نشانه ها با یکدیگر در آن شکل می گیرد» (شعیری، ۱۳۹۱: ۶) و ساختار گفتمان معنایی در *مخزن/السرار* نیز چنین حالتی دارد.

۷. نتیجه گیری

در گفتمان هایی مثل *مخزن/السرار* نظامی که صبغه ای اخلاقی و تعلیمی دارد، معنای نهفته در گفتمان چندبعدی، تفسیر گونه و در گرو گفته پردازی های روایی است. بر همین اساس گفته پرداز بر حسب رسالتی که بر عهده دارد و خود را در جایگاه منتقل کننده پیامی اخلاقی می بیند، علاوه بر ایجاد گفتمانی مبتنی بر کلیات اخلاقی، حکایتی مؤید معنای کلام می آورد که تثبیت کننده و بسط دهنده پیام و معنای مورد نظر گفته پرداز است. نتایج به دست آمده در این پژوهش به قرار زیر است: دستاورد اول پژوهش حاضر این است که در ساختار گفتمانی *مخزن/السرار* با یک بوطیقای گفتمانی کل به جزء مواجهیم که به شکل مثلثی وارونه از کلیات به جزئیات می رسد و شاعر ابتدا از کلیات فلسفی، عقلی، اعتقادی و اخلاقی شروع به سخن می کند، سپس بسامد موضوع وی خاص می گردد و برای ادامه روایت حکایتی هم معنا با بخش میانی گفتمان که بسامد بالایی داشت، می آورد. دستاورد دوم پژوهش حاضر این است که بر اساس نظریه روش شناسی معنایی ونسان ژوو، پس از ارائه اطلاعات کلی در بخش گفتمان نخست (هر مقالت)، گفته پرداز حکایتی به جهت ادامه دادن کلام خویش

می‌آورد که دارای فضایی خاص با نشانه‌هایی معنایی است و شخصیت‌هایی نیز در آن ایفای نقش می‌کنند. دستاورد دیگر پژوهش حاضر این است که از ترکیب نشانه‌های متقابل و متضاد در هر مقالت و حکایت به معنای اخلاقی متن دست می‌یابیم که به صورت یک جمله قابل بیان است.

پی نوشت:

۱. ای که سپر مردانگی و رادی را دور انداخته و کنار نهاده‌ای، در حقیقت، دیوی که راه تو را زده و گمراهت کرده، این دنیا است که با ظاهر فریبنده و لذات زودگذرش تو را از معرفت و حقیقت‌بینی بیگانه کرده است.

منابع

- ۱) اکو، امبرتو. (۱۳۶۹)، «تحلیل ساختار ادبی»، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، مجله کلک، ش ۹، صص: ۲۶-۳۴.
- ۲) انزابی نژاد، رضا. (۱۳۸۵)، *گزیده مخزن الاسرار*، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۳) بیکهام، جک. ام. (۱۳۸۸)، *صحنه و ساختار در داستان*، ترجمه پریسا خسروی سامانی، تهران: رسش.
- ۴) حق شناس، علی محمد. (۱۳۸۳)، «آزادی و رهایی در زبان و ادبیات»، *مطالعات و تحقیقات ادبی*، سال اول، ش ۳، صص: ۳۹-۵۸.
- ۵) داودی مقدم؛ فریده. (۱۳۹۳)، «تحلیل نشانه - معناشناسی گفتمان در قصه یوسف ع»، *آموزه های قرآنی*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۲۰، صص: ۱۷۵-۱۹۲.
- ۶) ریپکا، یان. (۱۳۷۳)، *تاریخ ادبیات ایران*، ترجمه عیسی شهابی، تهران: علمی فرهنگی.
- ۷) ژوو، ونسان. (۱۳۹۴)، *بوطیقای رمان*، ترجمه نصرت حجازی، تهران: علمی فرهنگی
- ۸) شادروی منش، محمد و محمد محمودی. (۱۳۹۹)، «شکوفایی نقد ادبی در دهه بیست»، *ادب پارسی معاصر*، سال دهم، ش ۲، صص: ۱۵۵-۱۲۹.
- ۹) شعیری، حمیدرضا و ترانه وفايي. (۱۳۸۸)، *راهی به نشانه - معناشناسی سیال با بررسی مورد ققنوس نیما؛ تهران: علمی و فرهنگی.*
- ۱۰) -----، ----- (۱۳۸۳)، «معناشناسی تعامل»، *فرهنگ اندیشه*، ش ۱۲، صص: ۲۰۰-۲۱۷.
- ۱۱) -----، ----- (۱۳۹۱)، *مبانی معناشناسی نوین*، تهران: سمت.
- ۱۲) -----، ----- (۱۳۹۵)، *نشانه معناشناسی ادبیات*، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- ۱۳) -----، ----- (۱۳۸۸)، «از نشانه شناسی ساختگرا تا نشانه - معناشناسی گفتمانی»، *فصلنامه نقد ادبی*، س ۲، ش ۸، صص ۳۳-۵۱.
- ۱۴) عباسی، علی. (۱۳۹۳)، *روایت شناسی کاربردی*، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۵) فلاح، ابراهیم و شفیع پور، سجاد. (۱۳۹۸)، «تحلیل روایت موسی و سامری بر پایه نشانه معناشناسی گفتمانی»، *جستارهای زبانی*، دوره ۱۰، ش ۱، صص ۲۵-۵۰.
- ۱۶) مولانا، جلال الدین محمد. (۱۳۹۱)، *مثنوی*، به تصحیح کریم زمانی، تهران: اطلاعات.
- ۱۷) میرصادقی، جمال. (۱۳۸۲)، *ادبیات داستانی*، تهران: سخن.
- ۱۸) نظامی، یوسف بن الیاس. (۱۳۷۳)، *کلیات نظامی*، تهران: امیرکبیر.
- ۱۹) وود، مونیکا. (۱۳۸۸)، *توصیف در داستان*، ترجمه نیلوفر اربابی، تهران: رسش.